



COPYRIGHTS

©2025 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited. No permission is required from the authors or the publishers.



HOW TO CITE THIS ARTICLE

Khodaei Z. Measurement and evaluation of the level of place attachment in the neighborhoods of Ferdosiyeh city, Shahriar county. *Urban Economics and Planning* 7(3):94-108.

DOI: [10.22034/uep.2025.555885.1754](https://doi.org/10.22034/uep.2025.555885.1754)

سنجش و ارزیابی میزان حس دلبستگی به مکان در محله‌های شهر فردوسیه - شهرستان شهریار

زهره خدائی^۱

۱. استادیار گروه معماری، واحد یادگار امام خمینی^(۲) شهر ری، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

چکیده

مفهوم دلبستگی به مکان جنبه‌ای کلیدی در تعامل انسان و محیط است. شهرها بستری برای شکل‌گیری این تعامل و ایجاد پیوندی عمیق بین انسان و مکان فراهم می‌کنند. با این حال، در عصر حاضر، شاهد غلبه روند ایجاد فضاهای شهری بی‌هویت و فاقد معنا هستیم که به شدت از میزان دلبستگی شهروندان به محله‌هایشان کاسته است. این مسئله در شهرهای مهاجرپذیر که از تنوع فرهنگی و اجتماعی بالایی برخوردارند، نمود و اهمیت بیشتری می‌یابد. در پاسخ به این چالش، هدف اصلی این پژوهش، سنجش و ارزیابی حس تعلق مکانی در چنین بافتی است. مطالعه حاضر شهر فردوسیه را به عنوان نمونه‌ای از شهری مهاجرپذیر که واجد ابعاد اجتماعی، احساسی و کالبدی متفاوت و در عین حال درهم‌تنیده است، مورد بررسی قرار می‌دهد. این پژوهش با ماهیتی کاربردی و با بهره‌گیری از روشی توصیفی - تحلیلی و رویکردی رابطه‌ای و تطبیقی انجام شده است. داده‌های مورد نیاز از طریق پرسشنامه گردآوری و با استفاده از روش‌های آمار توصیفی و استنباطی (شامل آزمون‌های تی، همبستگی، رگرسیون و واریانس) در نرم‌افزار SPSS مورد تحلیل قرار گرفت. جامعه آماری پژوهش را ساکنان شهر فردوسیه با جمعیتی حدود ۵۷۷،۳۰ نفر تشکیل می‌دهند که از میان آن‌ها، نمونه‌ای به حجم ۳۸۴ نفر بر اساس فرمول کوکران و به روشی تصادفی از پنج محله مختلف این شهر انتخاب شد. بر پایه یافته‌ها، بین ابعاد مختلف حس دلبستگی به مکان در شهر فردوسیه پیوندی بسیار معنادار و با ضریب همبستگی ۰/۸۹۵ وجود دارد، به طوری که ۷۸/۴ درصد از واریانس این حس توسط این ابعاد تبیین می‌شود. با این وجود، ارزیابی شهروندان بیانگر آن بود که میزان این ابعاد در سطحی پایین‌تر از حد مطلوب قرار دارد. به منظور تبیین دقیق‌تر، از مدل تحلیل رگرسیون استفاده شد که نتایج آن نشان داد بُعد «هویت مکان» با ضریب تأثیر ۰/۷۷۸ - بیشترین سهم را در شکل‌گیری حس دلبستگی دارد، در حالی که «پیوندهای اجتماعی» با ضریب ۰/۱۳۱ - کمترین تأثیر را داشته است.

کلمات کلیدی

پیوندهای اجتماعی
حس دلبستگی به مکان
شهر فردوسیه
وابستگی به مکان
هویت مکان

* نویسنده مسئول: zahrakhodaei@iaui.ir

۱. مقدمه

با توجه به بررسی منابع علمی اخیر (مانند مقالات منتشر شده در سال ۲۰۲۵)، مفهوم دلبستگی به مکان همچنان بر پایه تعاریف کلاسیک روان‌شناسی محیطی بنا شده، اما در سال‌های اخیر با تمرکز بر جنبه‌های پایداری، تغییرات اقلیمی، فناوری دیجیتال و تعاملات اجتماعی - عاطفی، تعاریف آن غنی‌تر و کاربردی‌تر شده است. دلبستگی به مکان به عنوان پیوند عاطفی بین افراد یا گروه‌ها و مکان‌های خاص تعریف می‌شود. این مفهوم نه تنها حس تعلق و هویت را تقویت می‌کند، بلکه مسئولیت‌پذیری جامعه نسبت به حفاظت پایدار و توسعه محلی را افزایش می‌دهد. این پیوند، اقدامات بلندمدت مثبت برای حفظ منابع اکولوژیکی، فرهنگی و اجتماعی را انگیزه‌بخشی می‌کند و با سرمایه اجتماعی و هویت مکانی تعامل دارد.

دلبستگی به مکان به عنوان پیوند عاطفی بین افراد یا گروه‌ها و مکان‌های خاص تعریف می‌شود. این مفهوم نه تنها حس تعلق و هویت را تقویت می‌کند، بلکه مسئولیت‌پذیری جامعه نسبت به حفاظت پایدار و توسعه محلی را افزایش می‌دهد. این پیوند، اقدامات بلندمدت مثبت برای حفظ منابع اکولوژیکی، فرهنگی و اجتماعی را انگیزه‌بخشی می‌کند و با سرمایه اجتماعی و هویت مکانی تعامل دارد (Lin et al, 2025).

دلبستگی مکانی، به عنوان تقاطع ابعاد کالبدی، عملکردی و معانی ذهنی نسبت به مکان، فضا را به مکانی با خصوصیات عاطفی، حسی و رفتاری منحصره‌فرد برای افراد تبدیل می‌سازد (Lewicka, 2011) و نظریه‌ای کلیدی در کشف رابطه انسان - مکان، ایجاد رابطه عاطفی مثبت بین افراد و مکان (Feng et al, 2022) و از مهم‌ترین جنبه‌های تعامل میان مردم و مکان است تا محیط‌های مسکونی را ایمن، پایدار و انعطاف‌پذیر سازد. مطابق با مطالعات انجام‌شده توسط بییر و دیگران (۲۰۱۶)، احساسات و تجارب عاطفی، نقش چشمگیری در شکل‌گیری تصویر ذهنی‌مان از مکان و دلبستگی به آن وجود دارد. فرایند دلبستگی پدیده‌ای روان‌شناختی است که افراد را به محیط‌هایشان با توجه به مقیاس‌های گوناگون همچون مسکن، محله، شهر و کشور و در مکان‌های ویژه - به لحاظ تنوع کاربری‌ها - مانند مکان‌های کار، مؤسسات آموزشی و فضاهای عمومی و محیط‌های تفریحی، به هم پیوند می‌دهد (Heydari et al, 2018). محیط‌های مسکونی، نمایان‌گر جنبه‌های حیاتی از زندگی و رفاه افراد هستند، زیرا زمینه اولیه زندگی روزمره و تعاملات اجتماعی را فراهم می‌کند (Motalebi et al, 2023). بنابراین، آن‌ها مهم‌ترین مکان‌هایی هستند که افراد ممکن است طی عمر خود به آن متصل شوند (Bonaiuto et al, 2003). نیاز مردم در ایجاد حس دلبستگی با حس تعلق به مکان پیوند خورده و از آن جدایی‌ناپذیر است (Javan Foruzandeh & Motalebi, 2011) که این امر می‌تواند محله‌های رو به زوال شهری را در سطوح کالبدی و اجتماعی باززنده‌سازی کند (Brown et al., 2003).

دلبستگی به مکان یکی از عوامل اساسی در ارزیابی رابطه انسان و محیط و ایجاد محیط‌های انسانی با کیفیت بالا است که نقش بسیار حیاتی در افزایش مسئولیت‌پذیری فردی، مشارکت و کیفیت زندگی دارد. به‌عکس، فقدان دلبستگی در یک مکان، سبب کاهش سرمایه‌گذاری در نگهداری، افزایش هزینه‌های زندگی و کاهش سودمندی سکونتگاه‌های مسکونی می‌شود (Motalebi et al, 2023). دلبستگی به مکان به عنوان یک پیوند چندوجهی عاطفی، شناختی

و رفتاری بین افراد یا جوامع و محیط‌های خاص (فیزیکی یا مجازی) تعریف می‌شود که از طریق تعاملات اجتماعی، خاطرات شخصی، و تجربیات دیجیتال تقویت می‌شود و هویت مکانی، حس تعلق، و انگیزه برای حفاظت از مکان را شکل می‌دهد. این تعریف از مقاله‌ای با عنوان «دلبستگی به مکان دیجیتال و فیزیکی در عصر جوامع مجازی» اقتباس شده که در آن بر نقش فناوری‌های دیجیتال (مانند واقعیت افزوده و جوامع آنلاین) در تقویت یا بازسازی دلبستگی به مکان‌های فیزیکی یا مجازی تأکید شده است. این دیدگاه جدید، دلبستگی به مکان را به عنوان پدیده‌ای پویا می‌بیند که با تغییرات فناوری و جهانی‌سازی تکامل می‌یابد (Smith & Johnson, 2025).

اگرچه مطالعاتی درباره حس تعلق در کلان‌شهرهای مهاجرپذیر انجام شده، اما شهرهای میانی و در حال گذاری مانند فردوسیه که حاصل ادغام روستاها هستند، کمتر مورد توجه قرار گرفته‌اند. این پژوهش با تمرکز بر این بستر خاص، در پی بررسی پیچیدگی‌های شکل‌گیری دلبستگی مکانی در فضایی است که هم‌زمان با چالش‌های هویتی، اجتماعی و کالبدی مواجه است. با توجه به عنوان تحقیق و همچنین مباحث یادشده، هدف این تحقیق سنجش و ارزیابی میزان حس دلبستگی به مکان در محله‌های شهر فردوسیه است که متعاقباً تأثیرگذارترین شاخص‌ها از حس دلبستگی به مکان را نیز شناسایی خواهیم کرد. در این راستا، هدف اصلی این پژوهش، کاوش و سنجش میزان دلبستگی به مکان است تا نقش مؤلفه‌های این حس در مدیریت محلی بررسی شود و پیوند میان الگوهای کنونی مدیریت محلی با شاخص‌های دلبستگی به مکان تحلیل شود، به گونه‌ای که عملکرد این نهاد مردمی به شکلی مؤثرتر ارتقا یابد.

۱.۱. سؤال‌ها و فرضیه‌ها

۱. چه ارتباط و تناسبی میان شاخص‌های حس دلبستگی به مکان و محله‌ها در شهر فردوسیه وجود دارد و این شاخص‌ها چه میزان از حس دلبستگی به مکان را در شهر فردوسیه موجب شده‌اند؟
۲. کدام شاخص از حس دلبستگی به مکان، بیشترین تأثیر را بر محله‌های شهر فردوسیه دارد؟
به نظر می‌رسد که میان شاخص‌های حس دلبستگی به مکان و احساس تعلق شهروندان برای زندگی در شهر فردوسیه ارتباط وجود دارد و همچنین، به نظر می‌رسد هویت مکانی شهروندان در سطح محله‌های شهر فردوسیه بیشترین تأثیر را بر حس دلبستگی مکانی دارد و هدف اصلی و نوآوری پژوهش حاضر، به خلاف مطالعات پیشین که عمدتاً بر کلان‌شهرها متمرکز بوده‌اند، سنجش و ارزیابی میزان حس دلبستگی به مکان در محله‌های شهر فردوسیه - شهرستان شهریار است که بر عکس پژوهش‌های دیگر شهروندانی با فرهنگ‌های متفاوت دارد و همچنین مهاجرپذیر است و هدف این مقاله شاخص‌هایی است که پس از چارچوب نظری و پیشینه تحقیق به رسیدیم.

۲. پیشینه پژوهش

بررسی پیشینه پژوهش‌های پیشین، زمینه علمی و ضرورت انجام مطالعه حاضر را فراهم می‌سازد. با تحلیل مطالعات گذشته در رابطه با دلبستگی به مکان، می‌توان چارچوب مفهومی تحقیق را استوار ساخت و شکاف دانشی آن را شناسایی کرد. به منظور وضوح بیشتر

و نشان دادن جایگاه این پژوهش در گستره دانش موجود، مهم‌ترین مطالعات مرتبط در جدول ۱ گردآوری و مورد تحلیل تطبیقی قرار گرفته‌اند.

جدول ۱. مروری بر تحقیقات منتشر شده در زمینه دلبستگی به مکان و مفاهیم مرتبط با آن طی سه دهه اخیر

ردیف	محقق	زمینه فعالیت	جایگاه و تمایز مطالعه حاضر
۱	Lalli, M. (1992)	بحثی جامع پیرامون هویت مکان و ارتباط آن با هویت شهری.	مطالعه حاضر به جای تمرکز صرف بر هویت، به بررسی تعامل پویای سه بعد هویت، وابستگی و پیوندهای اجتماعی در بافتی خاص می‌پردازد.
۲	Scannell, L., & Gifford, R. (2010).	ارائه چارچوب نظری سه‌بعدی (فرد- فرایند - مکان) برای دلبستگی مکانی.	این پژوهش از چارچوب اسکنل و گیفورد به عنوان پایه نظری بهره می‌گیرد و آن را در بافت یک شهر مهاجرپذیر ایرانی می‌آزماید.
۳	Lewicka (2011)	مرور سیستماتیک ۴۰ سال پژوهش در حوزه دلبستگی به مکان.	تحقیق حاضر یافته‌های لویکا را در یک زمینه فرهنگی و جغرافیایی متفاوت (شهر فردوسی) مورد بررسی قرار می‌دهد.
۴	Ramkissoon et al (2013)	سنجش ابعاد دلبستگی مکانی و رابطه آن با رفتارهای طرفدار محیط زیست.	در حالی که تمرکز رامکیسون بر پیامدهای محیط زیستی است، این مقاله روی پیامدهای اجتماعی - کالبدی دلبستگی در سطح محله تمرکز دارد.
۵	Manzo and Devine-Wright (2020)	گردآوری آخرین پیشرفت‌های نظری و روشی در حوزه دلبستگی مکانی.	مقاله حاضر با اتکا بر این منبع معتبر، یکی از مفاهیم مطرح‌شده را در میدان تحقیق عملیاتی کرده است.
۶	Lin, X et al (2025)	بررسی نقش دلبستگی به مکان در شکل‌گیری رفتارهای پایدار نسبت به میراث فرهنگی.	مطالعه حاضر، در مقایسه، بر دلبستگی در محیط مسکونی معاصر و نه لزوماً مکان‌های میراث فرهنگی، متمرکز است.
۷	عرفانی (۲۰۲۲)	ارائه چارچوبی سه‌گانه برای روابط فرد- جامعه - مکان در برنامه‌ریزی شهری پایدار.	این پژوهش، چارچوب مفهومی عرفانی را در مقیاس خرد (محلات یک شهر میانی) و با روشی کمی مورد آزمون قرار می‌دهد.
۸	صائمی و همکاران (۲۰۲۲)	سنجش دلبستگی به مکان در بافت‌های تاریخی - فرسوده شهر تبریز.	به خلاف تحقیق صائمی که بر بافت تاریخی تمرکز داشت، این مقاله بافت‌های در حال گذار و نوساز شهری را مطالعه می‌کند.
۹	کریمی و موسوی (۲۰۲۳)	تحلیل تأثیر سرمایه اجتماعی بر دلبستگی مکانی در شهرهای مهاجرپذیر با مطالعه موردی شهر جدید پرند	این پژوهش با تمرکز بر شهر فردوسی به عنوان نمونه‌ای شاخص از ادغام روستاهای پیشین، به بررسی پویایی‌های دلبستگی مکانی در بافت‌های کاملاً ناهمگون می‌پردازد. تمایز اصلی، کشف «الگوی هویت‌محور» در تقابل با یافته‌های متعارف در شهرهای باثبات است.
۱۰	محمدی و رضوی (۲۰۲۳)	بررسی رابطه سرمایه اجتماعی و دلبستگی مکانی در محلات شهر کرج.	در حالی که پژوهش محمدی و رضوی بر کلان‌شهر کرج متمرکز است، این مقاله به مطالعه شهری میانی (فردوسی) با ویژگی مهاجرپذیری بالا می‌پردازد.
۱۱	نوری و همکاران (۲۰۲۴)	تحلیل نقش کیفیت محیط ساخته‌شده بر دلبستگی ساکنان در شهرهای جدید.	این مقاله در مقایسه، بر شهری با سابقه و بافت ارگانیک (حاصل ادغام روستاها) تمرکز دارد، نه یک شهر برنامه‌ریزی‌شده جدید.
۱۲	رضوانی و همکاران (۲۰۲۴)	سنجش دلبستگی به مکان در بافت‌های ناهمگون شهری با مطالعه موردی محلات حاشیه‌نشین تهران	مطالعه حاضر با کشف «ضرب منفی پیوندهای اجتماعی»، گامی فراتر از پژوهشهای کلاسیک برداشته و نقش تعارض‌های هویتی ناشی از ادغام روستاها را در دلبستگی مکانی آشکار ساخته است.
۱۳	جعفری و شاهنده (۲۰۲۴)	بررسی رابطه بین هویت مکانی و پایداری اجتماعی در شهرهای در حال گذار	به خلاف پژوهشهای متمرکز بر کلان‌شهرها، این تحقیق بر بررسی شهرهای میانی و در حال گذار پرداخته و الگوی متفاوتی از دلبستگی مکانی را شناسایی کرده است.
۱۴	Antonsich, M. (2010)	ارائه چارچوبی تحلیلی برای «تعلق» و بررسی موانع اجتماعی آن.	این پژوهش با تمرکز بر «دلبستگی اجتنابی» به عنوان یک مفهوم نوظهور، به غنای نظری حوزه دلبستگی مکانی در بافت‌های ناهمگون کمک می‌کند.
۱۵	Garcia et al. (2024)	چانه‌زنی هویت مکانی در بافت‌های شهری شتابان با مطالعه موردی یک محله در حال تغییر در بارسلون	تمایز اصلی این تحقیق در ارائه «پیشنهادهای محله‌محور و عملیاتی» مبتنی بر یافته‌های کمی و ویژگی‌های بومی شهر فردوسی است.
۱۶	Chen et al (2024)	دلبستگی مکانی دیجیتال و شکل‌گیری جامعه در محلات مهاجرنشین	این مطالعه با تلفیق چارچوب نظری اسکنل و گیفورد با ویژگی منحصربه‌فرد شهر فردوسی، درک جدیدی از دلبستگی مکانی در بافت‌های مهاجرپذیر ارائه می‌دهد.
۱۷	Smith & Johnson (2025)	بررسی دلبستگی به مکان در عصر جوامع مجازی و فناوری‌های دیجیتال.	مطالعه حاضر، با تمرکز بر ابعاد فیزیکی و اجتماعی سنتی تر دلبستگی، نقش مکمل و مقایسه‌ای برای چنین پژوهش‌هایی فراهم می‌آورد.

۱.۲. چارچوب نظری پژوهش

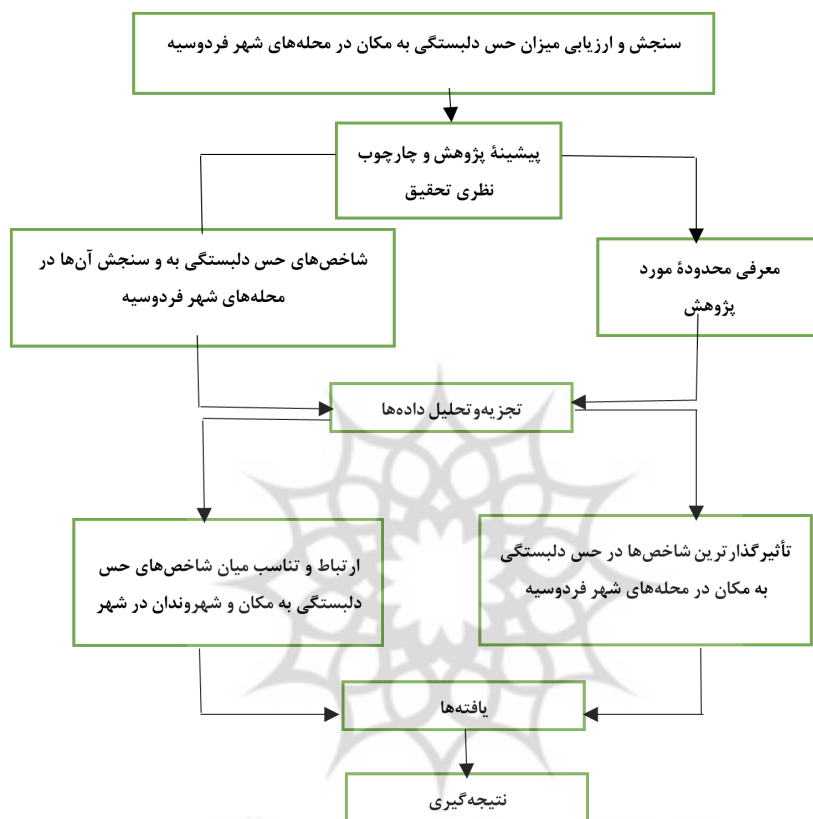
دلبستگی به مکان، پیوندی چندوجهی و پویا میان افراد یا جوامع با فضاهای خاص، اعم از فیزیکی یا دیجیتال، است که از تعاملات عاطفی، شناختی و رفتاری ریشه گرفته و هویت مکانی، حس تعلق و رفتارهای پایدار را تقویت می‌کند. چارچوب اسکنل و گیفورد (۲۰۱۰) در قالب فرد، فرایند، مکان یا PPP (Person-Process-Place) با تأکید بر ابعاد فردی (معانی شخصی)، فرایندی (تعاملات عاطفی - رفتاری) و مکانی (ویژگی‌های محیطی)، در مطالعات اخیر مانند مانزو و دیوان رایت (۲۰۲۰) تکامل یافته و دلبستگی را ابزاری برای مواجهه با چالش‌های معاصر مانند تغییرات اقلیمی و مهاجرت‌های اجباری معرفی می‌کند. هرناندز و دیگران (۲۰۲۰) آن را به عنوان فرایندی پویا با دو بعد وابستگی مکانی و هویت مکانی تعریف کرده که بر تصمیم‌گیری‌های محلی اثرگذار است. کوین و دیوان رایت (۲۰۲۰) نقش آن را در پاسخ‌های عاطفی به اختلالات محیطی مانند سیل یا شهرسازی ناپایدار برجسته می‌کنند و چارچوبی برای ادغام دلبستگی در سیاست‌های مدیریت بحران پیشنهاد می‌دهند. چن و همکاران (۲۰۲۵) با معرفی چارچوب «دلبستگی به مکان مبتنی بر پلتفرم» (Platform-Embedded Place Attachment)، پیوندهای دیجیتال - فیزیکی را در عصر جوامع مجازی بررسی می‌کنند و نشان می‌دهند فناوری‌هایی مانند واقعیت افزوده می‌توانند دلبستگی را در فضاهای آنلاین تقویت کنند. تاهینا (۲۰۲۵) نیز با تحلیل رابطه دلبستگی و هویت مکانی، بر رویکردهای میان‌رشته‌ای برای حفظ میراث فرهنگی و انسجام اجتماعی تأکید دارد. عرفانی (۲۰۲۲) چارچوبی سه‌گانه برای روابط فرد-جامعه-مکان ارائه کرده که دلبستگی را به عنوان بخشی از حس مکان، همراه با هویت و رضایت مکانی، در برنامه‌ریزی شهری پایدار کلیدی می‌داند. این چارچوب‌های یکپارچه، دلبستگی به مکان را نه تنها به عنوان پیوندی روان‌شناختی، بلکه به عنوان اهرمی برای سیاست‌گذاری جمعی و پایداری معرفی می‌کنند که با تقویت انعطاف‌پذیری جوامع، پیوندهای مکانی را در برابر تغییرات جهانی حفظ می‌کند (Lin et al., 2025).

این تعاریف ممکن است برای توصیف احساسی خاص در رابطه با مکانی مشخص مناسب باشد، اما ضعفی دارد و آن ابهام بیش از اندازه [این تعاریف] است که این امکان وجود ندارد تا بین دلبستگی و سایر مفاهیم مرتبط به آن تفاوت قائل شویم. به عنوان مثال، «رضایت از محیط مسکونی» تحت عنوان «احساس مثبت یا منفی ساکنان نسبت به جایی که زندگی می‌کنند» تعریف می‌شود (Weidemann & Anderson, 1985:156). به همین دلیل، ضروری است تا حدود آن را مشخص کنیم و آن را محدود سازیم. برای رسیدن به این هدف، باید هر آنچه را که از ویژگی‌های اصلی مفهوم دلبستگی درک می‌کنیم، تقلیل دهیم. این ویژگی‌ها اگر چه به طور تلویحی در بسیاری از تعاریف نظری و عملیاتی این مفهوم آمده است، اما به ندرت بر وضوح و شفافیت آن تأکید شده است. اگر ما این ویژگی خاص را در تعریف قبلی دلبستگی به مکان ادغام کنیم (Shumaker & Taylor, 1983)، می‌تواند به صورت‌های زیر دربیاید: *«علاقه عاطفی مثبت بین افراد و مکانی خاص که مشخصه اصلی آن تمایل فرد برای حفظ نزدیکی به چنین مکانی است. در این شرایط تنها یک توصیف از دلبستگی به مکان علی‌رغم نام‌های متعدد دیده شده است. ساربین (۱۹۸۳) از اصطلاح اسپانیایی «querencia» سخن به میان می‌آورد که انعکاس‌دهنده دفعات مشاهده شده تمایل*

مردم به ترجیح ماندن نزدیک مکان خاصی است. این گرایش طبیعی انسان و سایر موجودات است تا مکانی که در آن متولد شده را جست‌وجو کنند یا مکانی را بیابند که در آن احساس راحتی و امنیت می‌کنند. با این حال، با در نظر گرفتن استثنای این نویسنده، به ندرت دلبستگی به مکان در این نوع از اصطلاحات توصیف می‌شود. به خلاف انتظار، بسیاری جنبه‌های دیگر، در شرح و توصیف آن گنجانده شده است. به عنوان مثال، نقشی که دلبستگی در بسط و تکوین هویت ایفا می‌کند، بر حس اجتماع محلی و غیره تأثیرگذار است. سایر جنبه‌ها یا ویژگی‌ها در رابطه با مفهوم دلبستگی ذاتی و قطعی نیستند، اما گرایش به ماندن (Tendency To Stay) در یک مکان خاص جزء درونی و ذاتی دلبستگی است. نکته مهمی که باید به آن اشاره کرد آن است که بهترین شرایط برای وقوع دلبستگی زمانی است که مردم نه تنها به خانه خود، بلکه به محله و شهر خود به طور هم‌زمان دلبسته می‌شوند. در اکثر موارد، تحقیقات نشان داده‌اند حس دلبستگی در برخی مقیاس‌ها بالا و در برخی دیگر پایین است. با توجه به تحقیقات انجام‌شده در زمینه دلبستگی موضوعات قابل توجهی به چشم می‌خورد: نخست) متغیرهای اصلی شاخص‌های اثرگذار در دلبستگی به مکان، فعالیت‌ها و ظرفیت‌های موجود در فضاهای مسکونی، تجاری، تفریحی و غیره هستند. به عنوان مثال: در ناحیه تجاری، متغیرهایی که دلبستگی به مکان را افزایش می‌دهند، در واقع شامل متغیرهایی همچون «دسترسی» هستند که بر ظرفیت‌های اقتصادی مکان اثر می‌گذارند (Shamsuddin & Ujang, 2008). دوم، مردمی که به یک مکان دلبسته می‌شوند، لزوماً به این معنا نیست که در آن زندگی می‌کنند (Knez, 2005) و سوم، خروجی قاطع و مشخصی در اندازه‌گیری متغیرهای مرتبط با دلبستگی به مکان وجود ندارد. با توجه به کاربرد گسترده مفهوم دلبستگی مکانی در رویکردهای نظری متنوع، تعاریف متعددی برای آن ارائه شده است. پژوهشگران این مفهوم را به عنوان پیوندی چندبعدی توصیف می‌کنند که روابط عاطفی، شناختی و کنشی میان افراد و مکان‌های معنادار برای آنان را منعکس می‌سازد. با این حال، متغیرهای این تعریف تنوع گسترده‌ای دارند. جغرافی‌دانان انسانی، مانند لویکا (۲۰۲۰)، دلبستگی به مکان را به عنوان «حس مکان» معرفی کرده‌اند که پیوندی عاطفی و جهانی است و نیازهای بنیادین انسان را برآورده می‌سازد. برخی پژوهشگران، مانند ریموند و دیگران (۲۰۲۱)، حس مکان را چتری مفهومی می‌دانند که شامل زیرمجموعه‌هایی همچون هویت مکانی، دلبستگی به مکان و وابستگی مکانی است. در مطالعات مهاجرت و پناهندگی، مانند پژوهش دیماسو و همکاران (۲۰۲۲)، تأکید بر «لامکانی» است که دلبستگی را از منظر اشتیاق عمیق به مکان‌های از دست‌رفته بررسی می‌کند. جامعه‌شناسان شهری و محققان اجتماعی، نظیر عرفانی (۲۰۲۲)، دلبستگی را در مقیاس‌های خانه، محله و شهر تحلیل می‌کنند و آن را متأثر از ویژگی‌های اجتماعی (Mihaylov & Perkins, 2020)، ویژگی‌های کالبدی (Manzo & Devine-Wright, 2020) یا ترکیبی از هر دو (Lin et al., 2025) می‌دانند. همچنین، چن و همکاران (۲۰۲۵) با معرفی دلبستگی مبتنی بر پلتفرم، نقش فناوری‌های دیجیتال را در تقویت پیوندهای مکانی در جوامع مجازی برجسته کرده‌اند. این تنوع در مدل‌ها و دیدگاه‌ها، دلبستگی به مکان را به عنوان مفهومی پویا و چندبعدی تثبیت می‌کند که در رشته‌های مختلف، از روان‌شناسی محیطی تا برنامه‌ریزی شهری، کاربرد دارد. تعاریف متنوع

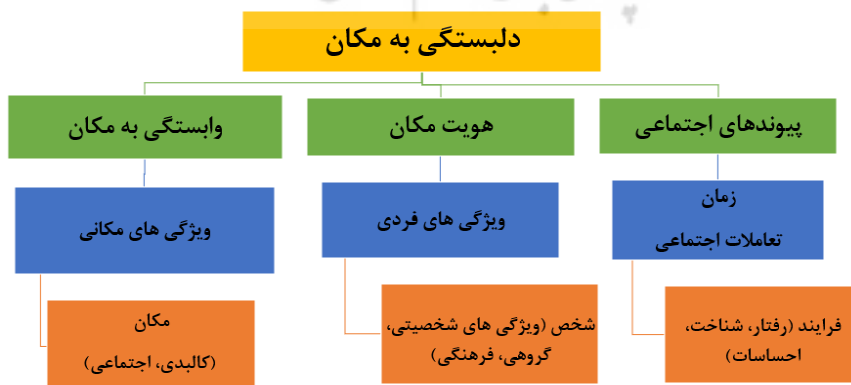
با بررسی اشتراکات میان تحولات نظری متنوع، معیارهای سنجش پیوند انسان - مکان تحت تأثیر دیدگاه‌های پژوهشگران، ماهیتی متغیر و پویا یافته است. دل‌بستگی مکانی، هویت مکانی و وابستگی مکانی به عنوان ارکان اصلی پژوهش‌های موجود برجسته شده‌اند. الگوی به کار گرفته شده در پژوهش حاضر، در ارزیابی حس دل‌بستگی مکانی، بر سه شاخص هویت مکان، وابستگی به مکان و پیوندهای اجتماعی استوار است که مطابق شکل ۲ است.

بازتاب‌دهنده علایق فزاینده در دل‌بستگی به مکان است و می‌تواند به عنوان پیشرفت در توسعه نظری مفاهیم در نظر گرفته شود. محققان فرایندها، مکان‌ها و افرادی که دربردارنده علقه‌های مکان- فرد هستند را برجسته کرده‌اند. اما این تعاریف به صورت پراکنده باقی می‌مانند و بنابراین توسعه نظری این مفاهیم تا کنون نه تنها مورد قبول قرار نگرفته بلکه حتی تعریف کلی‌تری از دل‌بستگی به مکان نیز هنوز مورد موافقت قرار نگرفته است.



شکل ۱. چارچوب نظری پژوهش

پس از مروری بر چارچوب نظری تحقیق و پیشینه پژوهش در این داده شده است. پژوهش طبق روند زیر پیش خواهیم رفت که در نمودار ۲ نمایش



شکل ۲. مراحل الگوی سنجش و ارزیابی حس دل‌بستگی به مکان در محله‌های شهر فردوسیه

۳. روش تحقیق

این پژوهش به کاوش در شاخص‌های حس دلبستگی به مکان در میان محله‌های شهر فردوسیه می‌پردازد. این شهر به سبب حضور شهروندانی از قومیت‌های گوناگون و وجود بسترهایی برای تقویت همبستگی، همدلی و مشارکت در امور شهری، به عنوان نمونه‌ای برجسته برگزیده شده است. پژوهش حاضر از نوع کاربردی و با روش توصیفی - رابطه‌ای و مقایسه‌ای طراحی شده و در اجرای آن از دو رویکرد کتابخانه‌ای و میدانی استفاده شده است. جامعه آماری این پژوهش را کلیه ساکنان شهر فردوسیه تشکیل می‌دهند که بر اساس سرشماری سال ۱۴۰۰ مرکز آمار ایران، جمعیتی حدود ۳۰,۵۷۷ نفر دارد. با توجه به ناهمگونی محلات در

این پژوهش، از روش نمونه‌گیری طبقه‌ای تصادفی استفاده شد. به این منظور، ابتدا شهر فردوسیه بر اساس پنج محله اصلی (فردوس، عباس‌آباد، محمودآباد، عبدآباد و خاوه) به عنوان لایه‌های نمونه‌گیری تقسیم شد. سپس، با در نظر گرفتن سهم جمعیتی هر محله از کل جامعه آماری - بر پایه داده‌های سرشماری سال ۱۴۰۰ مرکز آمار ایران - حجم نمونه به صورت متناسب بین آن‌ها تخصیص یافت. در مرحله نهایی، پاسخ‌دهندگان در هر محله به روش تصادفی ساده انتخاب شدند. از مجموع ۴۰۰ پرسشنامه توزیع‌شده، تعداد ۳۸۴ پرسشنامه کامل و قابل تحلیل بازگردانده شد که نرخ پاسخ‌گویی ۹۶ درصد را نشان می‌دهد.

جدول ۲. جامعه آماری شهروندان و حجم نمونه محلات واقع در شهر فردوسیه - شهرستان شهریار

محله	جامعه آماری	پرسشنامه‌های توزیع شده
خاوه	۸۵۷۸	۱۰۸
عبدآباد	۶۶۴۰	۸۳
عباس‌آباد	۴۳۲۲	۵۴
فردوس	۹۹۷۰	۱۲۵
محمودآباد	۱۰۶۷	۱۴
جمع	۳۰۵۷۷	۳۸۴

اجتماعی) مطابقت داشت که گویای روایی سازه مطلوب ابزار پژوهش است.

۱.۳. متغیرها و شاخص‌ها

پس از بررسی معانی و تعاریف دلبستگی به مکان و پرداختن به پیشینه‌های موجود در این زمینه از سه مؤلفه در میزان سنجش و ارزیابی دلبستگی به مکان در محله‌های شهر فردوسیه استفاده شده که همین سه مؤلفه و گویه‌های آن نیز در پژوهش‌های قبلی در محله‌های دیگری در کلان‌شهر تهران مورد استفاده قرار گرفته است، تنها تفاوت آن در این پژوهش محله‌هایی هستند که در شهر فردوسیه و در شهرستان شهریار قرار گرفته‌اند و این شهر دارای درصد مهاجرپذیری بالا از شهرهای مختلف است و شهروندانی با فرهنگ و طرز تفکر اجتماعی گوناگون دارد. شاخص‌ها و متغیرهای مورد استفاده در این پژوهش در سنجش میزان دلبستگی به مکان در محله‌ها طبق جدول ۳ است.

چارچوب نظری پژوهش با استناد به مطالعات پیشین در حوزه حکمروایی خوب شهری تدوین شد. پس از مرور پژوهش‌های پیشین، تحلیل نظریه‌های مرتبط و شناخت وضعیت موجود جامعه مورد مطالعه، شاخص‌ها و متغیرهای پژوهش تعیین شدند. ابزار گردآوری داده‌ها، پرسشنامه‌ای مبتنی بر طیف پنج‌گزینه‌ای لیکرت بود. به منظور اطمینان از روایی ابزار، نسخه اولیه پرسشنامه در اختیار متخصصان قرار گرفت و پس از اعمال اصلاحات لازم، پایایی آن از طریق آزمون مقدماتی (پایلوت) ارزیابی شد. ضریب آلفای کرونباخ به‌دست‌آمده در بازه ۸۱ تا ۹۲ درصد قرار گرفت که نشان‌دهنده اعتبار بالای ابزار پژوهش است.

علاوه بر این، به منظور بررسی روایی سازه پرسشنامه و اطمینان از صحت ساختار عاملی آن، از تحلیل عاملی اکتشافی با چرخش واریماکس استفاده شد. شاخص KMO برابر با ۰/۸۹ به دست آمد که نشان از کفایت نمونه‌گیری دارد و آزمون کروییت بارتلت نیز معنادار بود ($p < ۰/۰۰۱$). همه گویه‌ها دارای بار عاملی بالاتر از ۰/۵ بودند و ساختار سه‌عاملی استخراج شده به‌خوبی با چارچوب نظری پژوهش (متشکل از ابعاد هویت مکان، وابستگی به مکان و پیوندهای

جدول ۳. شاخص‌ها و گویه‌های آن در سنجش میزان حس دلبستگی به مکان در محله‌ها

شاخص‌ها	متغیرها (گویه‌ها)
هویت مکان	تا چه اندازه آرزومندید که در همین محله کنونی‌تان زیستن را ادامه دهید؟ چقدر از خانه زیستن‌تان، خاطره‌های شیرین و ماندگار در سینه دارید؟ در گستره زیستگاه‌تان، تا چه حد جایگاه‌هایی ویژه هست که دل و دیده‌تان را براباید؟
وابستگی به مکان	اگر به‌ناچار و به هر دلیلی ناگزیر از وداع با این محله شوید، چه اندازه دلتان خواهد شکست؟ تا چه حد در این زیستگاه، آرامش جان و آسایش تن را در آغوش دارید؟ در پاسداری و نگهداری از این محله، تا چه اندازه بار مسئولیت بر دوش احساس می‌کنید؟
پیوندهای اجتماعی	تا چه اندازه با همسایگان‌تان، پیوند دوستی و همدلی دارید؟ اگر سایه مشکلی بر کسی افتد، تا چه حد دست یاری به سوی همسایگان دراز می‌کنید؟

۲.۳. ملاحظات اخلاقی و محدودیت‌های پژوهش

این پژوهش با رعایت اصول اخلاقی شامل رضایت آگاهانه پاسخ‌دهندگان و محرمانه ماندن اطلاعات انجام شد. مهم‌ترین محدودیت روش‌شناختی این مطالعه، عدم کنترل آماری متغیرهای مداخله‌گر کلیدی همچون مدت سکونت، وضعیت مالکیت (مالک/مستأجر) و سابقه مهاجرت دقیق (بومی/مهاجر) در مدل‌های رگرسیونی است که تفسیر روابط علی را با احتیاط همراه می‌سازد. اگرچه این متغیرها در تفسیر کیفی نهایی یافته‌ها مورد توجه قرار گرفتند، اما توصیه می‌شود پژوهش‌های آتی با گنجانیدن این متغیرها به عنوان متغیرهای کنترل، و همچنین استفاده از روش‌های پیشرفته‌تری مانند مدل‌سازی معادلات ساختاری، به درک عمیق‌تری از روابط علی میان متغیرها دست یابند. این رویکرد می‌تواند سهم مؤثرتری در سیاست‌گذاری‌های محله‌محور داشته باشد.

۳.۳. محدوده و قلمرو پژوهش

شهر فردوسیه، نگینی در دل شهرستان شهریار، با گستره‌ای به وسعت ۳۲۹ هزار مترمربع، از هم‌نشینی پنج محله به نام‌های فردوس، عباس‌آباد، محمودآباد، عبدالباد و خاوه شکل گرفته است. این شهر، که جامعه آماری پژوهش حاضر را در بر می‌گیرد، بر پایه سرشماری سال ۱۴۰۰، میزبان ۳۰٬۵۷۷ نفر ساکن است. فردوسیه از شمال، با شهر شهریار؛ از غرب، با وحیدیه؛ از شرق، با دهستان اسدآباد و از جنوب، با شهرک مصطفی‌خمینی هم‌مرز است. این شهر، به سبب قرارگیری در شاهراه‌های ارتباطی، از جایگاهی استراتژیک برخوردار است؛ ورودی‌های آن همچون دروازه‌هایی به سوی مسیرهای حیاتی منطقه گشوده شده‌اند.

سیر تحول و شکل‌گیری شهر فردوسیه

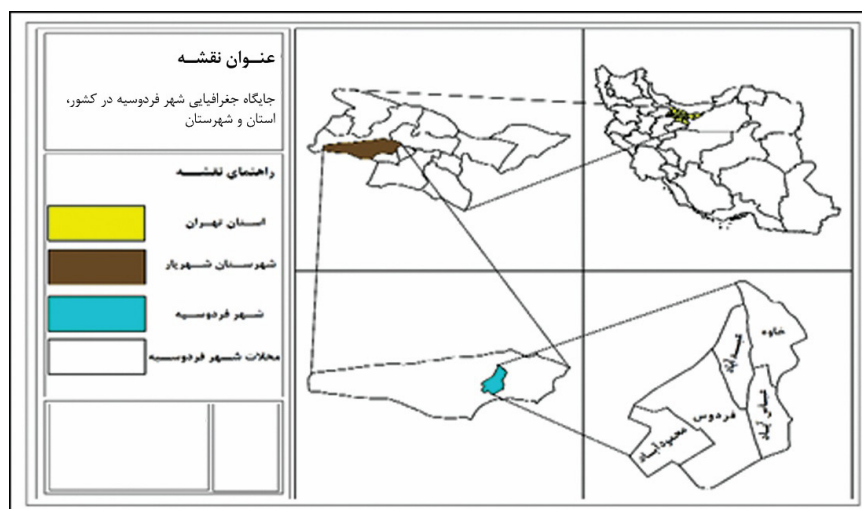
شهر فردوسیه به عنوان نمونه‌ای شاخص از تحولات کالبدی - اجتماعی در حاشیه کلان‌شهر تهران، حاصل ادغام و توسعه چندین نقطه روستایی پیشین از جمله فردوس، عباس‌آباد، محمودآباد،

عبدالباد و خاوه در دهه‌های اخیر است. این فرایند ادغام، باعث شکل‌گیری بافتی ناهمگون با هویتی چندپاره شده است که در آن، خاطرات زندگی روستایی در تقابل با الزامات زندگی شهرنشینی جدید قرار گرفته است. این ویژگی، مطالعه «حس دلبستگی به مکان» را در این شهر به مسئله‌ای پیچیده و ضروری بدل می‌سازد.

- ویژگی‌های جمعیتی و اجتماعی: بر اساس داده‌های مرکز آمار ایران (۱۴۰۰)، تراکم جمعیت در این شهر حدود ۱۲٬۳۳۵ نفر در کیلومتر مربع است که نشان‌دهنده تراکم نسبتاً بالاست. نرخ رشد جمعیت در پنج سال منتهی به ۱۴۰۰، به طور متوسط ۲/۱ درصد بوده که عمدتاً ناشی از مهاجرت‌پذیری بالا از سایر استان‌ها و مناطق پیرامونی است. این مهاجرت‌پذیری، به تنوع قومیتی و فرهنگی قابل توجهی در بین ساکنان منجر شده است. همچنین، میانگین بعد خانوار در فردوسیه ۳/۴ نفر است.

- ویژگی‌های کالبدی و اقتصادی: تحلیل تصاویر ماهواره‌ای و بازدیدهای میدانی نشان می‌دهد بافت محله‌های پنج‌گانه از نظر کیفیت ابنیه، دسترسی به خدمات و فضاهای سبز بسیار ناهمگون است. برای مثال، محله فردوس که از توسعه برنامه‌ریزی‌شده‌تری برخوردار بوده، در مقابل محله محمودآباد که هنوز رگه‌هایی از بافت روستایی پیشین را در خود حفظ کرده است، قرار می‌گیرد. اقتصاد شهر عمدتاً بر پایه فعالیت‌های خدماتی، کارگری و ارتباط اقتصادی با شهرهای اطراف به‌ویژه شهریار استوار است.

- ضرورت تحقیق در این بستر: با توجه به سابقه شکل‌گیری، مهاجرت‌پذیری بالا و بافت ناهمگون، این سؤال اساسی مطرح می‌شود که «حس دلبستگی به مکان» به عنوان یک پیوند عاطفی - اجتماعی، در چنین شرایطی چگونه شکل می‌گیرد و چه عواملی بر آن تأثیر می‌گذارد؟ بنابراین، یافته‌های این پژوهش نه تنها وضعیت موجود را می‌سنجد، بلکه درکی عمیق‌تر از پویایی‌های اجتماعی - کالبدی در شهرهای در حال تحول حاشیه کلان‌شهرها ارائه می‌دهد.



شکل ۳. جایگاه جغرافیایی شهر فردوسیه در کشور، استان و شهرستان

۴. یافته‌ها

۱.۴. یافته‌های توصیفی

بر پایه یافته‌های پژوهش، میانگین سنی ساکنان محله‌های شهر فردوسیه در شهرستان شهریار، ۳۶ سال است؛ جوان‌ترینشان ۲۱ سال و سال‌خورده‌ترینشان ۷۱ سال دارد. از نظر جنسیت، ۵۴/۸ درصد مرد و ۴۵/۲ درصد زن‌اند. درباره تحصیلات، ۲۰/۱ درصد دیپلم، ۲۷ درصد فوق‌دیپلم، ۴۲/۵ درصد لیسانس، ۱۰/۲ درصد فوق‌لیسانس و تنها ۰/۳ درصد دکتری دارند.

۲.۴. یافته‌های تحلیلی

ارزیابی میزان حس دل‌بستگی به مکان در محله‌ها

استفاده از میانگین نمونه در مقایسه با میانگین جامعه، زمانی توجیه‌پذیر است که انحراف معیار جامعه ناشناخته باشد؛ یا هنگامی که قصد داریم میانگین یک متغیر کمی حاصل از نمونه را با یک مقدار فرضی مشخص مقایسه کنیم. در این پژوهش، برای آزمون فرضیه نخست، از آزمون تی تک‌نمونه‌ای بهره گرفته شد؛ به گونه‌ای که دیدگاه‌های نمونه درباره هر یک از شاخص‌های حس دل‌بستگی به مکان در پنج محله، با حد میانه مقایسه شد تا عمق شاخص‌های حکمروایی شهری در محله‌های شهر فردوسیه سنجیده شود. یافته‌ها در جدول ۴ نمایان است.

شاخص هویت مکان: برای ارزیابی شاخص هویت مکان در محلات واقع در شهر فردوسیه، ۳ گویه در نظر گرفته شد. با توجه به مقیاس لیکرت پنج‌گزینه‌ای، حد میانه نظری ۱۲/۹ در نظر گرفته شد. نتایج

آزمون t تک‌نمونه‌ای میانگین مشاهده‌شده (۱۲/۱۳) با فاصله اطمینان ۹۵ درصد (۱۱/۹۸-۱۲/۲۸)، به طور معناداری پایین‌تر از حد میانه قرار دارد ($t(383) = 17.62, p < 0.001$). این یافته حاکی از آن است که از نظر ساکنان، احساس تعلق هویتی و دل‌بستگی روانی به محله‌های شهر فردوسیه در سطح مطلوبی قرار ندارد. شاخص وابستگی به مکان: برای ارزیابی شاخص وابستگی به مکان در محلات واقع در شهر فردوسیه، ۳ گویه در نظر گرفته شد. با توجه به مقیاس لیکرت پنج‌گزینه‌ای، حد میانه نظری ۱۳/۱ است. نتایج آزمون t تک‌نمونه‌ای، نشان داد میانگین وابستگی به مکان (۱۲/۱۸) با فاصله اطمینان ۹۵ درصد (۱۲/۱۰-۱۲/۲۶)، به طور معناداری پایین‌تر از حد متوسط است ($t(383) = 25.47, p < 0.001$). این یافته بیانگر آن است که از نظر ساکنان، میزان وابستگی عاطفی و عملکردی به محله‌های شهر فردوسیه در سطح مطلوبی قرار ندارد. شاخص پیوندهای اجتماعی: برای ارزیابی شاخص پیوندهای اجتماعی در محلات واقع در شهر فردوسیه، ۲ گویه در نظر گرفته شد. با توجه به مقیاس لیکرت پنج‌گزینه‌ای، حد میانه نظری ۱۷ است. نتایج آزمون t تک‌نمونه‌ای نشان داد میانگین مشاهده‌شده (۱۱/۱) با فاصله اطمینان ۹۵ درصد (۸/۷۷-۱۳/۲۵)، پایین‌تر از حد میانه است، اما این تفاوت از نظر آماری معنادار نیست ($t(383) = 1.79, p = 0.075$). این یافته بیانگر آن است که اگرچه از نظر ساکنان، کیفیت و شدت روابط اجتماعی و همبستگی در محله‌های شهر فردوسیه ممکن است در سطح مطلوبی قرار نداشته باشد، اما این ضعف به طور قطعی تأیید نمی‌شود.

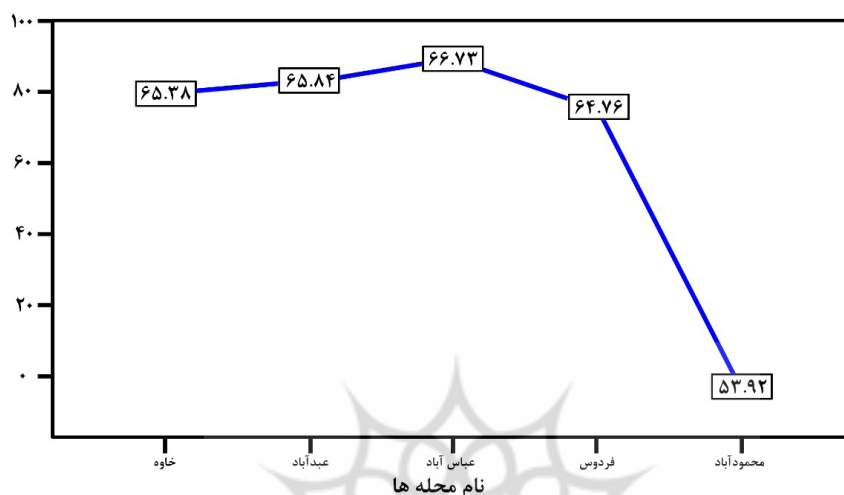
جدول ۴. آزمون t تک‌نمونه‌ای میزان حس دل‌بستگی به مکان

ابعاد	تعداد گویه	میانگین	سطح معناداری	آزمون تی	پایین‌ترین حد	بالا‌ترین حد	حد میانه
هویت مکان	۳	۱۲/۱۳	$p < 0.001$	۱۷/۶۲	۱۱/۹۸	۱۲/۲۸	۱۲/۹
وابستگی به مکان	۳	۱۲/۱۸	$p < 0.001$	۲۵/۴۷	۱۲/۱۰	۱۲/۲۶	۱۳/۱
پیوندهای اجتماعی	۲	۱۱/۰۱	$p = 0.075$	۱/۷۹	۸/۷۷	۱۳/۲۵	۱۷

میانگین میزان حس دلبستگی به مکان در محله‌ها

در محله‌ها در مورد تمام شاخص‌ها، با بهره‌گیری از تحلیل واریانس، میانگین هر شاخص در محله‌های گوناگون سنجیده می‌شود. ساختار فرض‌های آماری چنین است که فرضیه H_0 ، برابری میانگین شاخص مورد نظر در همه محله‌ها را نشان می‌دهد. اگر نتیجه آزمون به رد این فرضیه بینجامد، می‌توان دریافت که میانگین‌های این شاخص در محله‌های مختلف، یکسان نیستند. در هر مورد،

پیش از تحلیل واریانس، نموداری از میانگین‌ها برای نمایش توصیفی تفاوت‌ها در محله‌های مختلف ترسیم شده است. میانگین حس دلبستگی به مکان در محله‌ها: بر پایه نمودار ۲، میانگین حس دلبستگی به مکان، تفاوت‌های چشمگیری را در محله‌های گوناگون آشکار می‌سازد که برای سنجش معناداری آن، از تحلیل واریانس بهره گرفته شده است. یافته‌های این تحلیل در جدول ۶ به چشم می‌خورد.



شکل ۴. میانگین حس دلبستگی به مکان در محله‌ها

محمودآباد که هنوز هویت روستایی خود را تا حدی حفظ کرده و ممکن است از نظر دسترسی به خدمات شهری در وضعیت پایین‌تری قرار داشته باشد، با سطح پایین‌تری از دلبستگی مواجه است. این تضاد، اهمیت «ویژگی‌های کالبدی و عملکردی مکان» را در کنار «هویت تاریخی» به عنوان عوامل مؤثر بر دلبستگی مکانی نشان می‌دهد.

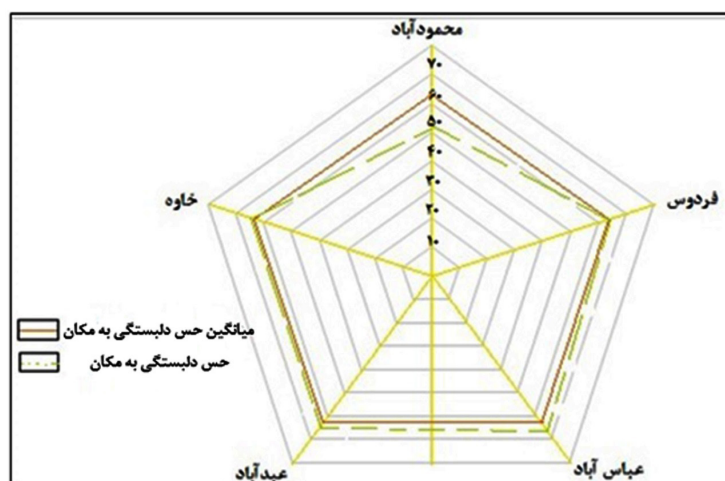
همان‌طور که در شکل ۴ مشاهده می‌شود، بالاترین میانگین حس دلبستگی به مکان متعلق به محله فردوس و پایین‌ترین آن به محله محمودآباد تعلق دارد. این یافته را می‌توان در پرتو سیر تحول و ویژگی‌های کالبدی - اجتماعی این محله‌ها تحلیل کرد. محله فردوس که از توسعه برنامه‌ریزی شده‌تر و نوسازی بیشتری برخوردار است، احتمالاً امکانات و کیفیت زندگی بهتری را ارائه می‌دهد که می‌تواند به تقویت دلبستگی ساکنان منجر شود. در مقابل، محله

جدول ۵. نتایج آنالیز واریانس برای مقایسه میانگین حس دلبستگی به مکان در محله‌ها

مؤلفه‌ها	مجموع مربعات	درجه آزادی	میانگین مربعات	آزمون F	سطح معناداری
اثر رگرسیونی	۱۹۰۰/۲۹۴	۴	۴۷۵/۰۷۳	۹/۸۷۳	$p < 0.001$
باقی‌مانده	۱۶۲۶۳/۶۰۱	۳۳۸	۴۸/۱۱۷	-	-
کل	۱۸۱۶۳/۸۹۵	۳۴۲	-	-	-

حس دلبستگی به مکان، متعلق به محله فردوس و پایین‌ترین آن، به محله محمودآباد تعلق دارد.

همان‌طور که مشاهده می‌شود، مقدار P-Value کمتر از ۰۵/۰ است؛ از این‌رو، می‌توان فرضیه H_0 را رد کرد و دریافت که بالاترین میانگین



شکل ۵. میانگین حس دلبستگی به مکان در سطح محله‌ها

بالاتر و نرخ مالکیت بیشتر، امکانات و کیفیت زندگی بهتری را ارائه می‌دهد که می‌تواند به تقویت دلبستگی ساکنان منجر شود. در مقابل، محله محمودآباد که هنوز هویت روستایی خود را تا حدی حفظ کرده، ممکن است شاهد جابه‌جایی جمعیتی بیشتری باشد (نرخ مهاجرت داخلی بالاتر) و از نظر دسترسی به خدمات شهری در وضعیت پایین‌تری قرار داشته باشد که با سطح پایین‌تری از دلبستگی مواجه است.

مطابق شکل ۵، محله‌های عباس‌آباد، عبدالآباد، خواه، فردوس و محمودآباد به ترتیب دارای بیشترین میزان حس دلبستگی به مکان هستند. همان‌طور که در نمودار یادشده مشاهده می‌شود، بالاترین میانگین حس دلبستگی به مکان متعلق به محله فردوس و پایین‌ترین آن به محله محمودآباد تعلق دارد. این یافته را می‌توان در پرتو سیر تحول و ویژگی‌های کالبدی - اجتماعی این محله‌ها تحلیل کرد. محله فردوس که از توسعه برنامه‌ریزی شده‌تر و نوسازی بیشتری برخوردار است، احتمالاً با داشتن ساکنانی با مدت سکونت

جدول ۶. تفاوت محله‌ها در شاخص‌های حس دلبستگی به مکان در محله‌ها

محله‌ها	طیف ارزیابی	هویت مکان	وابستگی به مکان	اثر بخشی
			درصد	
خواه	خیلی کم	۲۶/۹	۲۰/۴	۳۳/۳
	کم	۲۷/۸	۱۶/۷	۳۱/۵
	متوسط	۳۱/۵	۳۸	۲۱/۳
	زیاد	۱۳	۱۶/۷	۶/۵
	خیلی زیاد	۰/۹	۸/۳	۷/۴
عبدالآباد	خیلی کم	۱۵/۷	۱/۲	۹/۶
	کم	۳۰/۱	۹/۶	۹/۶
	متوسط	۴۲/۲	۴۵/۸	۴۸/۲
	زیاد	۷/۲	۳۳/۷	۱۵/۷
	خیلی زیاد	۴/۸	۹/۶	۱۶/۹
عباس‌آباد	خیلی کم	۱۳	۰	۱۸/۵
	کم	۲۹/۶	۱۸/۵	۱۴/۸
	متوسط	۳۱/۵	۴۶/۳	۳۳/۳
	زیاد	۲۴/۱	۳۱/۵	۲۷/۸
	خیلی زیاد	۱/۹	۳/۷	۵/۶

محلّه ها	طیف ارزیابی	هویت مکان	وابستگی به مکان	اثر بخشی
فردوس	خیلی کم	۱۶/۸	۱/۶	۱۷/۶
	کم	۳۶	۱۲	۱۱/۲
	متوسط	۲۹/۶	۵۰/۴	۳۸/۴
	زیاد	۱۶	۲۸	۰/۸
	خیلی زیاد	۱/۶	۸	۳۲
محمودآباد	خیلی کم	۰	۰	۳۵/۶
	کم	۴۳	۰	۳۵/۸
	متوسط	۴۲/۸	۶۴/۳	۰
	زیاد	۱۴/۲	۲۸/۶	۱۴/۳
	خیلی زیاد	۰	۷/۱	۱۴/۳

۳.۴. آزمون فرضیه‌ها

برای سنجش نقش عوامل سازنده حس دلبستگی به مکان در محله‌های شهر فردوسیه، از روش رگرسیون چندمتغیره به شیوه هم‌زمان (Enter) بهره گرفته شد. در اینجا هویت مکان، وابستگی به مکان و پیوندهای اجتماعی به عنوان متغیرهای پیش بین و حس دلبستگی به مکان به عنوان متغیر ملاک در نظر گرفته شدند.

بر پایه یافته‌های جدول ۶، می‌توان دریافت که:

- هویت مکان: در محله‌های عباس‌آباد، خاوه و عبدالآباد در سطح متوسط، و در محله‌های فردوس و محمودآباد در سطح پایین است.
- وابستگی به مکان: در همه محله‌ها - خاوه، عبدالآباد، عباس‌آباد، فردوس و محمودآباد - در سطح متوسط قرار دارد.
- پیوندهای اجتماعی: در محله خاوه بسیار پایین، در محمودآباد پایین، و در عبدالآباد، عباس‌آباد و فردوس در سطح متوسط است.

جدول ۷. تحلیل رگرسیون شاخص‌های مؤثر بر حس دلبستگی به مکان

شاخص آماری	R	R ²	R ² _{Adj}	Std	F	Sig.
مدل رگرسیون	۰/۸۹۵	۰/۷۸۴	۰/۷۸۱	۸/۴۴	۱۵۸/۸۷	p < 0.001

مدل رگرسیون معنادار است؛ زیرا مقدار F در سطح ۰/۰۵ معناداری دارد (F=۱۵۸/۸ و Sig = ۰/۰۰۰) و میتوان گفت که شاخصهای (هویت مکان، وابستگی به مکان و پیوندهای اجتماعی) قادرند به میزان ۷۸/۴ درصد تغییرات حس دلبستگی به مکان را در سطح محله‌ها تبیین کنند.

بر پایه جدول ۷، ضریب همبستگی میان شاخص‌ها در پیش‌بینی حس دلبستگی به مکان در سطح محله‌ها، R=۰/۸۹۵ است. با توجه به ضریب تعیین تعدیل شده R²= ۰/۷۸۴، نزدیک به ۷۸/۴ درصد از تغییرات حس دلبستگی به مکان، توسط شاخص‌ها (هویت مکان، وابستگی به مکان و پیوندهای اجتماعی) تبیین می‌شود. همچنین،

جدول ۸. ضرایب رگرسیونی مربوط به پیش‌بینی حس دلبستگی به مکان

شاخص آماری	B	Std. Error	Beta	t	Sig.
مدل رگرسیون					
هویت مکان (X _۱)	۲/۷۳۷	۰/۲۰۹	۰/۷۷۸	۲۰/۱۰۴	p < 0.001
وابستگی به مکان (X _۲)	۰/۰۲۸	۰/۱۴۷	۰/۰۰۷	۰/۱۸۹	P=0/050
پیوندهای اجتماعی (X _۳)	-۰/۷۳۷	۰/۱۳۶	-۰/۱۳۱	-۳/۶۵۱	p < 0.001
ضریب ثابت	۵۳/۲۲	۱۰/۵۲۴	-	-	-

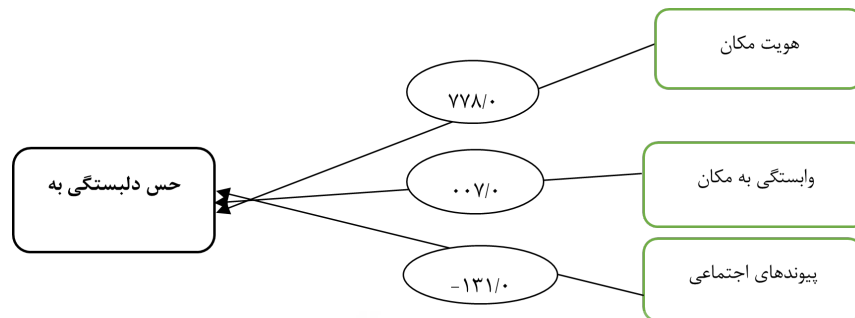
معناداری ضریب هر یک از متغیرها را می‌سنجد. سطح معناداری ضریب هویت مکان، وابستگی به مکان و پیوندهای اجتماعی، کمتر

جدول پیش رو، ضریب‌های استاندارد (β) و ضریب‌های غیراستاندارد (B) متغیرها را آشکار می‌سازد. مقدار t و سطح معناداری آن،

کرد:

$$0/737(X_3) - 0/28(X_2) + 2/737(X_1) + 53/22 =$$
 حس دلبستگی به مکان برای وضوح بیشتر در تفسیر روابط، تأثیرات متغیرهای مستقل بر اساس ضرایب رگرسیون استاندارد (B) مورد بررسی قرار گرفت. از آنجا که در این تحلیل از ضرایب رگرسیون استاندارد (B) استفاده می‌شود و این ضرایب نیز به صورت استاندارد شده هستند، بنابراین می‌توان اثرات متغیرهای مختلف را با همدیگر مقایسه کرد و مؤثرترین آن‌ها را تعیین کرد.

از 0/05 است؛ از این‌رو، همه در مدل رگرسیون باقی می‌مانند. ضریب‌های استاندارد نشان می‌دهد هویت مکان با $\beta = 0/778$ بیشترین سهم، و پیوندهای اجتماعی با $\beta = -0/131$ کمترین سهم را در پیش‌بینی حس دلبستگی به مکان در سطح محله‌ها دارد. شایان یادآوری است که ضریب ثابت نیز در پیش‌بینی متغیر «حس دلبستگی به مکان» معنادار شده است ($\text{sig} < 0/05$). بر پایه ضریب‌های استاندارد نشده، می‌توان معادله رگرسیونی زیر را برای پیش‌بینی حس دلبستگی به مکان بر حسب عوامل مؤثر تنظیم کرد:



شکل ۶. ضرایب رگرسیون استاندارد (B) مؤثر بر حس دلبستگی به مکان

خود را نشان می‌دهد. بنابراین، الگوی دلبستگی در فردوسیة تنها با در نظر گرفتن این سابقه تاریخی و تأثیرات روان‌شناختی ناشی از جابه‌جایی و ادغام اجباری قابل درک است.

هویت مکان به عنوان سنگ‌بنای دلبستگی: قدرتمندترین پیش‌بین دلبستگی مکانی در این پژوهش، هویت مکان با ضریب بتای 0/778 بود. این یافته، که بر اساس چارچوب سه‌بعدی اسکنل و گیفورد (۲۰۱۰) تحلیل می‌شود، حکایت از آن دارد که در بافت‌های در حال گذاری مانند فردوسیة، بعد شناختی - نمادین دلبستگی بر ابعاد عاطفی و رفتاری آن برتری می‌یابد. به بیان دیگر، ساکنان بیش از آنکه از طریق وابستگی عملکردی (مانند دسترسی به خدمات) یا حتی پیوندهای اجتماعی ناپایدار به مکان وابسته شوند، از طریق معانی نمادین، خاطرات جمعی و حس تداوم هویتی که محله برایشان تداعی می‌کند، به آن دلبسته می‌شوند. این امر به‌ویژه در محله‌هایی مانند فردوس که توسعه برنامه‌ریزی‌شده‌تری داشته و امکان شکل‌گیری تدریجی یک هویت جدید شهری را فراهم کرده‌اند، مشهودتر است.

تبیین پارادوکس پیوندهای اجتماعی: یکی از یافته‌های قابل تأمل این پژوهش، ضریب منفی پیوندهای اجتماعی ($\beta = -0/131$) در پیش‌بینی دلبستگی مکانی است. یافته‌ای که در نگاه اول با مبانی نظری در تضاد به نظر می‌رسد. این نتیجه را نمی‌توان به‌سادگی نادیده گرفت یا فقط به خطای روش شناختی نسبت داد، بلکه این یافته را باید نشانه‌ای کلیدی از دینامیک اجتماعی خاص فردوسیة تفسیر کرد که با در نظر گرفتن بافت مهاجرپذیر و ناهمگون شهر فردوسیة که از ادغام چندین روستا شکل گرفته‌اند، شبکه‌های اجتماعی اغلب بر اساس پیوندهای خویشاوندی و قومی پیشین (روستاهای مبدأ) سازمان یافته‌اند. جدول ۹، مؤلفه‌های دینامک شهری فردوسیة را نشان می‌دهد.

بر اساس نتایج حاصل از تحلیل رگرسیون چندمتغیره (شکل ۶)، هویت مکان با ضریب بتای 0/778 قوی‌ترین پیش‌بین مثبت حس دلبستگی به مکان است. پس از آن، وابستگی به مکان با ضریب بتای 0/07 قرار دارد که تأثیر بسیار کم و غیرمعناداری نشان می‌دهد. در مقابل، پیوندهای اجتماعی با ضریب بتای -0/131 - رابطه منفی و معناداری با دلبستگی مکانی دارد. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که در بین متغیرهای مورد مطالعه، هویت مکان مؤثرترین عامل در تبیین حس دلبستگی به مکان در محله‌های شهر فردوسیة است.

۵. بحث و جمع‌بندی

یافته‌های این پژوهش را می‌توان بازتابی روان‌شناختی از فرایند ادغام شهری و گذار اجباری از زندگی روستایی به شهری دانست. شکل‌گیری شهر فردوسیة از ادغام نقاط روستایی پیشین، موجب برخورد «خاطرات جمعی» ساکنان با «واقعیات کالبدی - اجتماعی جدید» شده است. این تقابل، یک ناسازگاری هویتی ساختاری ایجاد کرده که در قالب پارادوکس مشاهده شده (تأثیر منفی پیوندهای اجتماعی) خود را نشان می‌دهد. بنابراین، الگوی دلبستگی در فردوسیة تنها با در نظر گرفتن این سابقه تاریخی و تأثیرات روان‌شناختی ناشی از جابه‌جایی و ادغام اجباری قابل درک است.

تبیین تاریخی - روانشناختی ادغام روستاها: یافته‌های این پژوهش را می‌توان بازتابی روان‌شناختی از فرایند ادغام شهری و گذار اجباری از زندگی روستایی به شهری دانست. شکل‌گیری شهر فردوسیة از ادغام نقاط روستایی پیشین، موجب برخورد «خاطرات جمعی» ساکنان با «واقعیات کالبدی - اجتماعی جدید» شده است. این تقابل، یک ناسازگاری هویتی ساختاری ایجاد کرده که در قالب پارادوکس مشاهده شده (تأثیر منفی پیوندهای اجتماعی)

جدول ۹. مؤلفه‌های دینامیک شهر فردوسیه

مؤلفه دینامیک	توضیح	نمونه عینی در شهر فردوسیه
جریان‌های مهاجرتی	حرکت مداوم مردم به داخل شهر	ورود ساکنان جدید با فرهنگ‌های مختلف به محلات
تعامل هویت‌ها	برخورد و تداخل فرهنگ‌های مختلف	تقابل ارزش‌های ساکنان قدیم و تازه‌وارد
تغییرات شبکه‌های اجتماعی	تحول در روابط و پیوندهای اجتماعی	ضعیف شدن پیوندهای سنتی و شکل‌گیری روابط جدید
بازتعریف هویت جمعی	فرایند شکل‌گیری هویت جدید شهری	کشمکش بین هویت روستایی و هویت شهری جدید

۶. نتیجه‌گیری و پیشنهادها

این پژوهش جامع با هدف اصلی سنجش و تبیین میزان و الگوی حس دلبستگی به مکان در محله‌های پنج‌گانه شهر فردوسیه و با هدف کاربردی شناسایی سلسله‌مراتب تأثیرگذاری شاخص‌های کالبدی، اجتماعی و روان‌شناختی بر این پدیده به انجام رسید. یافته‌های تحقیق، که با بهره‌گیری از روش‌شناسی کمی و با نمونه‌ای متشکل از ۳۸۴ نفر از ساکنان گردآوری شده، تصویر پیچیده و چندوجهی از رابطه ساکنان با محیط زندگی‌شان را آشکار می‌سازد. درک این تصویر مستلزم توجه هم‌زمان به سه واقعیت کلیدی است: سلطه بی‌چون و چرای هویت مکان، نقش حاشیه‌ای وابستگی عملکردی، و اثر پارادوکسیکال پیوندهای اجتماعی.

الف) هویت مکان: ستون فقرات دلبستگی در شهر در حال گذار: مهم‌ترین دستاورد این پژوهش، شناسایی هویت مکان به عنوان تعیین‌کننده‌ترین و پایدارترین عامل دلبستگی مکانی با ضریب بتای ۰/۷۷۸ است. این یافته، که بر اساس چارچوب نظری اسکلت و گیفورد (۲۰۱۰) تحلیل می‌شود، حاکی از آن است که در بافت‌های شهری در حال گذار و مهاجرپذیر مانند فردوسیه - که حاصل ادغام کانون‌های روستایی پیشین است - بعد شناختی-نمادین دلبستگی به طور مطلق بر ابعاد عاطفی و عملکردی آن غلبه دارد. به بیان دیگر، ساکنان بیش از آنکه از طریق دسترسی به خدمات محله (وابستگی عملکردی) یا حتی روابط اجتماعی ناپایدار (پیوندهای اجتماعی) به مکان وابسته شوند، از طریق معانی عمیق، خاطرات جمعی، حس تداوم هویتی و احساس تعلقی که محله برای هویت شخصی و جمعی آنان ایجاد می‌کند، به آن دلبسته می‌شوند. این الگو به وضوح در تفاوت‌های بین‌محله‌ای نیز مشهود است، به طوری که محله فردوس با برخورداری از توسعه برنامه‌ریزی شده‌تر، امکان شکل‌گیری تدریجی یک هویت جدید شهری را بهتر فراهم کرده و بالاترین سطح دلبستگی را به خود اختصاص داده است.

ب) پیوندهای اجتماعی: از عامل انسجام تا کاتالیزور تقابل: در مقابل، یافته‌ای به مراتب پیچیده‌تر و هشداردهنده‌تر، ضریب منفی و معنادار پیوندهای اجتماعی است ($\beta = -0/131$). این نتیجه، که در نگاه اول در تضاد با مبانی نظری کلاسیک و پژوهش‌های انجام‌شده در بافت‌های باثبات قرار دارد، در پرتو ویژگی‌های منحصربه‌فرد شهر فردوسیه کاملاً معنادار می‌شود. به نظر می‌رسد در چنین بستر ناهمگونی، شبکه‌های اجتماعی موجود - که عمدتاً بر پایه پیوندهای خویشاوندی و قومی روستاهای مبدأ سازمان یافته‌اند - نه تنها به بستری برای همبستگی و انسجام بدل نشده‌اند، بلکه به عامل حفظ گسل‌های هویتی، تشدید تقابل‌های اجتماعی بین گروه‌های مختلف

در واقع، در شهری که از ادغام کانون‌های جمعیتی پیشین با هویت‌های مستقل شکل گرفته، شبکه‌های اجتماعی اغلب درون‌گرومی و بر اساس پیوندهای خویشاوندی و قومی روستاهای مبدأ بازتولید می‌شوند. در چنین شرایطی، تعاملات در سطح محله جدید ممکن است به جای تقویت همبستگی، به عرصه‌ای برای تقابل هویت‌ها یا تعاملات اجباری و سطحی تبدیل شود که حتی می‌تواند حس نوستالژی و غربت برای روابط اجتماعی اصیل‌تر در مبدأ را تشدید کند. این تفسیر با مفهوم «دلبستگی اجتنابی» همخوانی دارد و هشدار می‌دهد که در بافت‌های ناهمگون، کمیت تعاملات اجتماعی لزوماً به کیفیت دلبستگی مثبت منجر نمی‌شود. ضریب منفی پیوندهای اجتماعی ممکن است نشان‌دهنده این باشد که در بافت مهاجرپذیر فردوسیه، افزایش تعاملات اجتماعی در سطح محله لزوماً به افزایش دلبستگی منجر نمی‌شود، بلکه ممکن است به دلیل تنوع فرهنگی بالا، این تعاملات حتی موجب کاهش احساس تعلق شود.

- تفاوت‌های بین‌محله‌ای به مثابه آینه تحول شهری: تفاوت معنادار سطح دلبستگی میان محلات، به‌ویژه بین محله فردوس (بالاترین میانگین) و محمودآباد (پایین‌ترین میانگین)، بازتاب عینی ناهمگونی در فرایند توسعه شهری است. محله فردوس، با برخورداری از توسعه برنامه‌ریزی‌شده‌تر و احتمالاً بافتی باثبات‌تر سکونتی، امکان شکل‌گیری تدریجی هویت و دلبستگی را فراهم کرده است. در مقابل، محله محمودآباد که هنوز رگه‌های هویت روستایی خود را حفظ کرده، احتمالاً با چالش‌های زیرساختی بیشتر و نرخ تحرک جمعیتی بالاتری مواجه است که شکل‌گیری پیوندهای پایدار با مکان را دشوار می‌سازد. این شکاف، نیاز به سیاست‌گذاری متمایز و محله‌محور را در شهر فردوسیه بیش از پیش آشکار می‌سازد.

- اگرچه در این پژوهش امکان کنترل آماری متغیرهای مداخله‌گر مهمی همچون مدت سکونت، وضعیت مالکیت و سابقه مهاجرت در مدل رگرسیون میسر نبود - که خود محدودیتی برای مطالعه حاضر محسوب می‌شود - اما قدرت تأثیر بسیار بالای هویت مکان ($\beta = 0/778$) حاکی از آن است که این سازه، نقش بنیادینی در شکل‌دهی به دلبستگی مکانی در فردوسیه ایفا می‌کند، نقشی که به احتمال بسیار زیاد مستقل از اثرات متغیرهای زمینه‌ای است. این استدلال زمانی تقویت می‌شود که در نظر بگیریم احساس هویت، به‌ویژه در بافت‌های در حال گذار مانند فردوسیه، یک پدیده عمیق‌تر و پایدارتر از ویژگی‌های جمعیت‌شناختی گذرا است. با این حال، برای احتیاط علمی بیشتر، تفسیر حاضر با در نظر گرفتن نقش محتمل این متغیرهای کنترل نشده ارائه شده است.

ساکن (قدیم و جدید، بومی و مهاجر) و حتی تقویت حس غربت و نوستالژی برای روابط اجتماعی اصل‌تر در مبدأ تبدیل شده‌اند. این وضعیت از یک ناسازگاری اجتماعی ساختاری در سطح محلات حکایت دارد که در آن، افزایش کمی تعاملات لزوماً - و در برخی موارد - به افزایش کیفی دلبستگی منجر نمی‌شود. این یافته، مفهوم «دلبستگی اجتنابی» را در بافت شهرهای مهاجرپذیر ایران تبیین می‌کند.

ج) وابستگی به مکان: نقش حاشیه‌ای در سایه هویت: شاخص وابستگی به مکان با ضریب بتای ۰/۰۷ نقش بسیار کم‌رنگ و غیرمعناداری در مدل نهایی ایفا کرد. این نتیجه نشان می‌دهد کیفیت خدمات و امکانات محله (بعد عملکردی) در مقایسه با معانی نمادین و هویتی (بعد شناختی)، سهم ناچیزی در شکل‌دهی به دلبستگی ساکنان فردوسیه دارد. این امر می‌تواند ناشی از همگونی نسبی سطح خدمات در محلات یا اولویت‌بندی متفاوت ساکنان در بافت‌های در حال گذار باشد.

در یک جمع‌بندی نهایی می‌توان گفت که مدل دلبستگی مکانی در شهر فردوسیه از الگوی هویت‌محور تبعیت می‌کند. این الگو، پاسخ نهایی به سؤال اصلی پژوهش است و نشان می‌دهد مؤثرترین شاخص، هویت مکان است، اما این هویت در تقابلی پیچیده با پویایی‌های اجتماعی شهر قرار دارد. این نتیجه‌گیری، دو پیام اساسی برای برنامه‌ریزان و مدیران شهری به همراه دارد:

۱. اولویت دادن مطلق به سیاست‌های هویت‌بخشی: طراحی و اجرای «طرح جامع هویت‌بخشی به محلات فردوسیه» که بر احیای نام‌های تاریخی، نصب المان‌های بصری منحصربه‌فرد، ثبت خاطرات جمعی و تقویت نمادهای مشترک متمرکز باشد، باید در صدر برنامه‌های توسعه شهری قرار گیرد.

۲. بازتعریف برنامه‌های اجتماع‌محور: برنامه‌های مبتنی بر مشارکت اجتماعی باید از حالت صرفاً کمی و تفریحی خارج شده و به سمت ایجاد پروژه‌های مشارکتی مشترک بین گروه‌های مختلف ساکن (مانند پروژه‌های زیباسازی یا کاشت درخت به صورت جمعی) سوق داده شوند تا زمینه‌ساز ایجاد خاطرات جمعی جدید و تقویت هویت مکانی مشترک شوند.

این پژوهش گامی در راستای درک پیچیدگی‌های رابطه انسان و مکان در شهرهای در حال تحول ایران است و نشان می‌دهد بدون تقویت هویت مکان، هیچ برنامه‌ای برای توسعه پایدار شهری در بافت‌های مشابه فردوسیه به ثمر نخواهد نشست.

با توجه به یافته‌های تحقیق مبنی بر تفاوت سطح دلبستگی مکانی در محله‌های پنج‌گانه و همچنین سابقه تحول و ویژگی‌های منحصربه‌فرد شهر فردوسیه، پیشنهاد‌های زیر در سه سطح ارائه می‌شود:

الف) پیشنهاد‌های کلان برای شهر:

- تدوین «طرح هویت‌بخشی به محلات فردوسیه» با تأکید بر تقویت نمادهای بصری و معماری مشترک در عین احترام به پیشینه تاریخی هر محله.

- ایجاد «موزه یا خانه تاریخ شفاهی فردوسیه» برای مستندسازی و زنده نگاه داشتن خاطرات جمعی و روند تحول از روستا به شهر.

ب) پیشنهاد‌های ویژه برای محله‌های با دلبستگی پایین (مانند محمودآباد):

- اجرای پروژه‌های «نوسازی مشارکتی» و بهبود کیفیت فضاهای عمومی (نظیر روشنایی معابر) با مشارکت مستقیم ساکنان برای

ایجاد حس مالکیت.

- برگزاری جشنواره‌ها و رویدادهای محلی با محوریت غذاها و آیین‌های بومی محله، به منظور تقویت پیوندهای اجتماعی و هویت محلی.

ج) پیشنهاد‌ها برای محله‌های با دلبستگی متوسط و بالا (مانند فردوس و عباس‌آباد):

- تقویت «کمیته‌های محله‌ای» برای تصمیم‌گیری در مورد مدیریت محلی و بودجه‌ریزی پروژه‌های کوچک‌مقیاس.

- ایجاد و گسترش «مسیرهای پیاده‌روی و دوچرخه‌سواری» که محلات مختلف را به مراکز خدمات و جاذبه‌های شهری متصل کند.

مشارکت نویسندگان

زهره خدائی (۱۰۰ درصد): چارچوب‌بندی نظری، روش‌شناسی، جمع‌آوری و تحلیل داده‌ها، تحقیق، بازبینی و ویرایش.

تشکر و قدردانی

از کلیه کسانی که در این تحقیق، محقق را یاری کرده‌اند، صمیمانه تقدیر و تشکر می‌کنم. این تحقیق، منافع تجاری نداشته و نویسنده در قبال اثر خود، وجهی دریافت نکرده است و مقاله حامی مادی و معنوی ندارد.

تعارض منافع

هیچ‌گونه تعارض منافع توسط نویسنده بیان نشده است.

منابع

- Antonsich, M. (2010). Searching for belonging – An analytical framework. *Geography Compass*, 4(6), 644–659. <https://doi.org/10.1111/j.1749-8198.2009.00317.x>
- Beyer, G. G. J., Gold, A. R., & Pettersson, K. (2016). Place attachment and social capital in the post-disaster context: A study of the Swedish island of Gräsö following the 2004 Indian Ocean tsunami. *Geoforum*, 77, 78–86. <https://doi.org/10.1016/j.geoforum.2016.10.007>
- Bonaiuto, M., Fornara, F., & Bonnes, M. (2003). Indexes of perceived residential environment quality and neighborhood attachment in urban environments: A confirmation study on the city of Rome. *Landscape and Urban Planning*, 65(1–2), 41–52.
- Brown, B., Perkins, D. D., & Brown, G. (2003). Place attachment in a revitalizing neighborhood: Individual and block levels of analysis. *Journal of Environmental Psychology*, 23(3), 259–271.
- Chen, J., Wang, L., & Zhang, Y. (2025). Digital placemaking and the amplification of place attachment: Insights from urban smart-phone experiences. *Journal of Urban Design*, 30(1), 45–62. <https://doi.org/10.1080/17535069.2025.2494997>
- Chen, Y., Liu, Y., & Wang, J. (2024). Digital Place Attachment and Community Formation in Transnational Neighborhoods: The Role of Social Media. *Journal of Environmental Psychology*, 93, 102234. <https://doi.org/10.1016/j.jenvp.2024.102234>
- Di Masso, A., Williams, D. R., & Raymond, C. M. (2022). Place attachment and displacement: A multi-scalar approach to understanding belonging in migration contexts. *Geoforum*, 130, 45–56. <https://doi.org/10.1016/j.geoforum.2022.01.005>
- Erfani, G. (2022). Reconceptualizing sense of place: Towards a conceptual framework for investigating individual-community-place

- interrelationships. *Journal of Planning Literature*, 37(3), 439–461. <https://doi.org/10.1177/08854122221081109>
- Feng, X., Zhang, Z., & Chen, X. (2022). Paper analysis of the relevance of place attachment to environment-related behavior: A systematic literature review. *Sustainability*, 14(23), 16073. <https://doi.org/10.3390/su142316073>
- García, I., & Rúa, M. (2024). Negotiating place identity in times of rapid urban change: A case study of a gentrifying neighborhood in Barcelona. *Urban Studies*, 61(5), 851–868. <https://doi.org/10.1177/00420980231187655>
- Hernández, B., Hidalgo, M. C., & Ruiz, C. (2020). Theoretical and methodological aspects of research on place attachment. In L. C. Manzo & P. Devine-Wright (Eds.), *Place attachment: Advances in theory, methods and applications* (2nd ed., pp. 125–137). Routledge. <https://doi.org/10.4324/9780429274442>
- Heydari, A. A., Motalebi, G., & Moradian, S. (2018). Investigating the level of attachment to place in relation to the three scales of home, neighborhood, and city (case example: Shiraz city) [In Persian]. *Journal of Fine Arts: Architecture and Urban Development*, 23(3), 95–106.
- Jafari, H., & Shahandeh, A. (2024). The Relationship between Place Identity and Social Sustainability in Cities in Transition [In Persian]. *Journal of Sustainable City*, 8(2), 77–95.
- Javan Foruzandeh, A., & Motalebi, G. (2011). The concept of a sense of belonging to a place and its constituent factors [In Persian]. *Hoviate Shahr*, 5(8), 27–37.
- Karimi, A., & Mousavi, S. M. (2023). The impact of social capital on place attachment in migrant-receiving cities: A case study of Parand New Town [In Persian]. *Urban Sociology Studies*, 14(2), 45–62.
- Knez, I. (2005). Attachment and identity as related to a place and its perceived climate. *Journal of Environmental Psychology*, 25(2), 207–218. <https://doi.org/10.1016/j.jenvp.2005.03.003>
- Lalli, M. (1992). Urban-related identity: Theory, measurement, and empirical findings. *Journal of Environmental Psychology*, 12(4), 285–303. [https://doi.org/10.1016/S0272-4944\(05\)80078-7](https://doi.org/10.1016/S0272-4944(05)80078-7)
- Lewicka, M. (2011). Place attachment: How far have we come in the last 40 years? *Journal of Environmental Psychology*, 31(3), 207–230. <https://doi.org/10.1016/j.jenvp.2010.10.001>
- Lewicka, M. (2020). Place attachment. *Journal of Environmental Psychology*, 70, 101437. <https://doi.org/10.1016/j.jenvp.2020.101437>
- Lin, X., Che, X., Wu, R., & Zhang, Y. (2025). Exploring the role of place attachment in shaping sustainable behaviors toward marine cultural heritage: A case study of Dongmen Village in Fujian Province, China. *Frontiers in Psychology*, 16, 1476308. <https://doi.org/10.3389/fpsyg.2025.1476308>
- Manzo, L. C., & Devine-Wright, P. (Eds.). (2020). *Place attachment: Advances in theory, methods and applications* (2nd ed.). Routledge. <https://doi.org/10.4324/9780429274442>
- Mihaylov, N., & Perkins, D. D. (2020). Place attachment and community action in resource-dependent communities: A longitudinal study. *Journal of Environmental Psychology*, 72, 101525. <https://doi.org/10.1016/j.jenvp.2020.101525>
- Mohammadi, F., & Razavi, S. A. (2023). The Relationship between Social Capital and Place Attachment in the Neighborhoods of Karaj City [In Persian]. *Journal of Iranian Social Development Studies*, 15(3), 87–105.
- Motalebi, G., Khajuei, A., & Fanaei Sheykholeslami, F. (2023). Investigating the effective factors on place attachment in residential environments: Post-Occupancy Evaluation of the 600-unit residential complex. *International Journal of Human Capital in Urban Management*, 8(3), 373–390.
- Nouri, M., Ahmadi, Sh., & Rezazadeh, R. (2024). Analyzing the role of built environment quality on residents' attachment in new towns [In Persian]. *Geography and Urban Planning Research*, 12(1), 123–142.
- Quinn, T., & Devine-Wright, P. (2020). Place attachment and the pro-environmental behavior of individuals. In L. C. Manzo & P. Devine-Wright (Eds.), *Place attachment: Advances in theory, methods and applications* (2nd ed., pp. 138–150). Routledge. <https://doi.org/10.4324/9780429274442-11>
- Ramkissoon, H., Smith, L. D. G., & Weiler, B. (2013). Testing the dimensionality of place attachment and its relationships with place satisfaction and pro-environmental behaviors: A structural equation modelling approach. *Tourism Management*, 36, 552–566. <https://doi.org/10.1016/j.tourman.2012.09.003>
- Raymond, C. M., Manzo, L. C., & von Wirth, T. (2021). Revisiting the multidimensional nature of place attachment: A conceptual and methodological framework. *Journal of Environmental Psychology*, 75, 101615. <https://doi.org/10.1016/j.jenvp.2021.101615>
- Rezvani, M., Alavi, L., & Hosseini, E. (2024). Measuring place attachment in heterogeneous urban contexts: A case study of marginalized neighborhoods in Tehran [In Persian]. *Iranian Journal of Social Issues*, 11(4), 33–55.
- Saemi, A., Fallah, M., & Rezaei, P. (2022). Measuring place attachment in the historical and worn textures of Tabriz city and providing strategies for its enhancement [In Persian]. *Iranian Urban Studies*, 12(45), 1–18.
- Sarbin, T. R. (1983). Place identity as a component of self. In J. R. Pennek & J. W. Chapman (Eds.), *NOMOS XXIV: Ethics, economics, and the law* (pp. 21–40). New York University Press.
- Scannell, L., & Gifford, R. (2010). Defining place attachment: A tripartite organizing framework. *Journal of Environmental Psychology*, 30(1), 1–10. <https://doi.org/10.1016/j.jenvp.2009.09.006>
- Shamsuddin, S., & Ujang, N. (2008). Making places: The role of attachment in creating the sense of place for traditional streets in Malaysia. *Habitat International*, 32(3), 399–409. <https://doi.org/10.1016/j.habitatint.2008.01.004>
- Shumaker, S. A., & Taylor, R. B. (1983). Toward a clarification of people-place relationships: A model of attachment to place. In N. R. Feimer & E. S. Geller (Eds.), *Environmental psychology: Directions and perspectives* (pp. 219–251). Praeger.
- Smith, J., & Johnson, L. (2025). Digital and Physical Place Attachment in the Age of Virtual Communities *Journal of Environmental Psychology*, 92, 102150. <https://doi.org/10.1016/j.jenvp.2025.102150>
- Statistical Center of Iran. (2021). General population and housing census 1400: Detailed results – Volume 1: Population [In Persian]. <https://www.amar.org.ir>
- Tahina, A. (2025). Interdisciplinary approaches to place attachment and identity: Preserving cultural heritage and fostering social cohesion. *Journal of Environmental Psychology*, 82, 102456. <https://doi.org/10.1016/j.jenvp.2025.102456>
- Weidemann, S., & Anderson, J. R. (1985). A conceptual framework for residential satisfaction. *Home Environments (Human Behavior and Environment)* (pp.153–182) Edition: 1985 edition Chapter: 7 Publisher: Springer Editors: Irwind Altman & Carol M. Werner. https://link.springer.com/chapter/10.1007/978-1-4899-2266-3_7



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی